



اشاره:

آیت‌الله سیدمحمد رضا مدرس از اساتید درس خارج فقه و اصول و از فقه‌های شورای نگهبان می‌باشند. همراهی طولانی ایشان با حضرت علامه مصباح، ما را بر آن داشت که بیانات ایشان را که در مراسم بزرگداشت علامه ایراد شده بود، به محضر خوانندگان عزیز تقدیم کنیم

متن سخنرانی آیت‌الله سیدمحمد رضا مدرس در مراسم بزرگداشت علامه مصباح رحمته

علامه مصباح رحمته؛ هدیه الهی به جامعه اسلامی

خداوند بزرگ، ابعاد مختلفی را در این وجود عزیز به ودیعه گذاشته بود. استعدادهای متعددی از نظر ظاهر و معنا در ایشان بود. به اندازه‌ای که بنده، طی پنجاه سالی که خدمت ایشان بودم، اطلاع دارم، این بزرگوار بعد از تحصیلات ابتدایی وارد حوزه علمیه یزد شدند و مورد عنایت خاص بود. مرحوم آیت‌الله ابوترابی اعلی‌الله مقامه الشریف نقل می‌کردند که پدر بزرگ مرحوم آقای مصباح که از صنف بازاری‌ها بودند، چنان توجه به نوه خود و هوش او داشتند که می‌گفتند ایشان بحر العلوم

خدا را شاکرم که توفیق حاصل شد در این مراسم، ذره‌ای از حقوقی که این بزرگوار بر من داشتند ادا کنم و خدمت شما عزیزان باشم. از شما و روح آن بزرگوار از این که نتوانم حق ایشان را ادا کنم عذرخواهی می‌کنم.

نبوغ ویژه

این شخصیت بزرگ از اول یک هدیه الهی به حوزه‌های علمیه و جامعه اسلامی بود.

ابلیس و بچه‌های او قرار دارند و این علما جلوی یورش آن‌ها به شیعیان ناتوان ما و تسلط یافتن ابلیس و پیروان او بر ایشان را می‌گیرند.

انصافاً ایشان یک مرزدار آگاه بود: «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۲ در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‌ترسید. ایشان وقتی احساس می‌کرد که باید با فکر انحرافی و التقاطی مبارزه کند، همچون مولایش امیرالمؤمنین^ع شجاعانه، عالمانه و زیرکانه به وظیفه خود عمل می‌کرد. صفی‌الدین حلی در شأن امیرالمؤمنین^ع گفته است: «جمعت فی صفاتک الاضداد؛ فلهدا عزت لک الانداد». صفات ضد در ایشان جمع شده بود. حضرت علامه مصباح در عین این که بسیار متواضع بود، عابد هم نیز بود. به اساتید، نزدیکان، شاگردان و دوستان خود بسیار احترام می‌گذاشت، اما وقتی قضیه اسلام و دفاع از اسلام پیش می‌آمد، همه این ملاحظات را کنار می‌گذاشت و گاهی دوستان هم از ایشان می‌رنجیدند، ولی ایشان تشخیص وظیفه داده بود و محکم و استوار عمل می‌کرد.

مبارزه با دشمنان فکر و عقیده

ایشان پیش از انقلاب گاهی از دوستان مرارت‌ها کشید. بعد از انقلاب گروه‌های مختلفی که مورد پشتیبانی سرویس‌های جاسوسی شرق و غرب قرار داشتند، فضای فرهنگی کشور را در اختیار گرفتند. البته این افراد کم و بیش در انقلاب مشارکت داشتند اما در مقابل توده‌های عظیم و میلیونی مردم قابل مقایسه نبودند. در عین حال فضای فرهنگی کشور در اختیار آن‌ها قرار گرفت. سر هر کوی و برزن، خاصه شهرهای پرجمعیت و فرهنگی، نشریات مارکسیستی توده‌ای‌ها و چریک‌های فدایی و التقاطی‌ها و... مشغول بمباران فکری بودند و جوانان مسلمان را جذب می‌کردند. علیرغم این که انقلاب، انقلاب اسلامی بود، اما فضا فضای فرهنگی و اجتماعی حتی سیاسی در اختیار دیگران بود. در این جا نیاز به اقدام حوزه علمیه بود. از طرفی با مارکسیست‌ها و از طرفی با توده‌ی‌ها و بعضاً التقاطی‌ها باید مقابله فکری می‌کرد. قرار شد یک مناظره تلویزیونی اتفاق بیفتد. نماینده‌ای از حوزه علمیه قم که توان علمی و فلسفی داشته باشد و بتواند در مقابل آن‌ها بایستد. نامزد اول این قضیه مرحوم آیت‌الله مصباح بود. تقریباً همه اتفاق نظر داشتند و درست هم بود. وقتی که آن مناظره اتفاق افتاد، چنان دشمنان و طرفداران نظریه مادی‌گرایی رسوا شدند که دیگر دست از مناظره در این مسائل برداشتند و فهمیدند فایده‌ای ندارد و مسلمان و متدین خوشحال شدند.

جناب طبرسی از امام عسکری^ع نقل می‌کند: دو خانم آمدند خدمت حضرت زهرا^ع اطهر^ع، یکی معانده و یکی مؤمنه. بحث اعتقادی و جدلی کردند و خانم مؤمنه از حضرت زهرا^ع کمک گرفت و ایشان یک نکته کلیدی به

خواهد شد. معلوم بود که از همان آغاز یک نوع برجستگی خاصی داشتند.

حدود نوزده سالگی به قم مشرف می‌شوند و در درس مرحوم امام^ع که یکی از درس‌های اصلی و مهم حوزه آن زمان بود، وارد می‌شوند. از همان آغاز وقتی نام ایشان در مجامع علمی برده می‌شد، یک نام ممتازی از نظر اخلاق و برخورد بود. معمولاً بعد از طی دروس اصلی حوزه، طلبه باید تصمیم بگیرد که تلاش خود را در کدام قسمت متمرکز کند. طلاب آن زمان معمولاً انتخاب نمی‌کردند و با روال حوزه جلو می‌رفتند. افراد معدودی انتخاب ویژه داشتند. ایشان در عین این که بحث‌های فقهی را ادامه می‌دادند، اما یک تصمیم سرنوشت‌ساز گرفتند. ایشان با توجه به شرایط آن زمان و نیازهای جامعه اسلامی و نیازهای حوزه، تلاش خود را در تفسیر و فلسفه متمرکز کردند. این مصداق روایت «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس» بود.

مبارزه فکری

در زمان هجوم مارکسیست‌های غرب‌گرا و بعد التقاطیون علم‌گرایی بریده از دین، شبهات دشمن نسبت به دین و قرآن و اهل بیت پی در پی وارد می‌شد. این مرد هوشیار متدین متعدد تصمیم می‌گیرد تلاش خود را بر تفسیر و فلسفه و معارف اسلامی متمرکز کند. نه تنها خود، بلکه تلاش می‌کند جریان را به همراه دوستان متعهد و عالم و زمان شناس در این مسیر فعال کند.

حضور ایشان در مدرسه حقانی به همراه شهیدقدوسی و شهیدبهبشتی و دیگر علمای برجسته آن زمان، یک حرکت بنیادی عظیم و ارزشمندی بود. انصافاً کار و خدمات ایشان بزرگ بود. وقتی ایشان به موسسه در راه حق منتقل شدند، با توجه به فعالیت‌های دشمن و انحرافی که در جوانان به وجود آمده بود، طلابی را پرورش داد که علاوه بر ذخیره علمی توان مبارزه و مقابله با اینان را داشته باشند.

یکی از ویژگی‌های این بزرگوار این بود که علاوه بر خود که یک محقق، روشنفکر، عالم و متعهد بود، یک انسان تشکیلاتی دارای برنامه و اجرایی نیز بود. به عبارتی دیگر ایشان علاوه بر کار علمی، برنامه‌ریز هم بود و کار مدیریتی و اجرایی هم انجام می‌دادند. ویژگی دیگر ایشان، این که هم‌زمان با کار علمی و اجرایی، نسبت به مسائل انقلاب بی‌تفاوت نبود و حساسیت ویژه‌ای داشت و کاملاً مسائل را رصد می‌کردند.

مرزبان بیدار

مرحوم طبرسی در کتاب الاحتجاج روایتی از امام صادق^ع نقل می‌کند: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي ابْلِيسَ وَ عَفَارِيْتَهُ، يَمْنَعُوْنَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَيَّ صُغَاءَ شِيعَتِنَا، وَ عَنِ اَنْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ ابْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ»؛ یعنی علمای شیعه ما، نگهبانان مرزی هستند که در آن سوی آن مرز



این شخصیت بزرگ از اول یک هدیه الهی به حوزه‌های علمی و جامعه اسلامی بود. خداوند بزرگ، ابعاد مختلفی را در این وجود عزیز به ودیعه گذاشته بود.



حضور ایشان در مدرسه حقانی به همراه شهیدقدوسی و شهیدبهبشتی و دیگر علمای برجسته آن زمان، یک حرکت بنیادی عظیم و ارزشمندی بود.

او فرمودند و آن خانم مؤمنه با همان نکته کلیدی بر دیگری غالب شد. خیلی خوشحال شد. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ملائکه از این پیروزی تو خوشحال‌ترند و شیاطین از آن کسی که مغلوب شد ناراحت‌ترند. آیت‌الله مصباح با آن مناظره معروف خود و نیز با کتاب‌هایی که خود یا شاگردانش تحت نظر ایشان نوشته بودند، مانند پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک و چکیده چند بحث فلسفی، و نیز سخنرانی‌هایی که داشت، هم خود بر مخالفان انقلاب و اسلام غلبه پیدا کرد و هم دیگران به واسطه این منابع، قدرت غلبه پیدا کردند. در انتهای همین روایت آمده است: خداوند به ملائکه‌ی خود فرمود: هر چه نعمت در عالم جنت و عالم آخرت برای فاطمه علیها السلام مهیا شده، آن را یک میلیون برابر کنید؛ «أَلْفَ أَلْفِ ضِعْفٍ»، برای هر کسی که مؤمنین را هنگام احتجاج بر معاندین کمک کند. حالا ببینید این عالم بزرگوار چقدر ثواب برده است. هر چه بنا بود از خیرات و برکات در عالم دیگر به ایشان داده شود، به واسطه این خدمت بزرگ که تقریباً از اوائل زندگی علمی ایشان تا آخر ادامه داشت، در همین دنیا هم شامل شده و جریان داشته است.

همکاری حوزه و دانشگاه

فعالیت‌هایی که ذکر شد مربوط به مرحله اول انقلاب بود. بعد از پیروزی انقلاب دانشگاه‌ها گرفتار بمباران معاندین بودند، لذا برای این که این نظام فاسد دانشگاهی اصلاح شود، دانشگاه تعطیل شد، تا برنامه‌ای برای اصلاح و اسلامی‌سازی آن تدارک شود. باید متون و محتوای مناسب برای آینده دانشگاه مطابق با مبانی اسلامی ارائه می‌شد. حوزه در این زمینه باید حداقل در علوم انسانی و پایه، محتوا ارائه می‌داد. لذا می‌بایست همکاری بین حوزه و دانشگاه شکل می‌گرفت. تنها کسی همه اتفاق بر تصدی این مهم داشتند مرحوم آیت‌الله مصباح بود. ایشان کمر همت بر این امر بست و انصافاً برای این کار سنگ تمام گذاشت. ایشان به بنده لطف داشتند و سه سال با ایشان در این زمینه همکاری داشتیم و در خدمت ایشان بودم. علامه مصباح در تمام گروه‌های علمی و کلاس‌ها شرکت می‌کردند. ایشان برنامه‌ها را ضبط می‌کردند و گاهی در تابستان ساعت‌ها زیر نور پروژکتور در کلاس‌ها حاضر بودند. گروه‌های علمی می‌آمدند و می‌رفتند ولی ایشان عضو ثابت تمام گروه‌ها و جلسات بود. در بخشی از ساعات روز مباحث ارائه می‌شد و ایشان هم گوش می‌کردند؛ و بخش دیگر از ساعات روز به نقادی آن مباحث ارائه شده می‌پرداختند و نگاه اسلام را ارائه می‌دادند و در نهایت نتیجه مباحث توسط اساتید به صورت مقالات و جزواتی منتشر می‌شد. این عالم مجاهد بسیار صبوری کرد تا نشاط دوستان و همکاران حفظ شود. ایشان خود را در سطح آنان قرار می‌داد و با آن‌ها نشست و برخاست می‌کرد، می‌گفت و می‌خندید، اما در عین حال تولید کار علمی هم راز آن‌ها بر اساس مبانی دینی طلب می‌کرد.

تلاش‌های فلسفی

ایشان در همان زمان تهیه محتوای اسلامی برای دانشگاه‌ها و حتی قبل از آن مشغول تحقیقات فلسفی خود بود. خدمتی که ایشان به فلسفه و برخی موضوعات آن کرد، در حوزه علمیه کم‌نظیر است. بنده در کتاب «فلسفه اخلاق» ایشان که حدود سال ۱۳۷۰ منتشر شد، نوشتم که در مسأله بایدها و نبایدها، تنها کسی که مطلب را به آخر رسانده و درست نتیجه‌گیری کرده، استاد محقق آیت‌الله مصباح بزدی است. این کتاب از نادر کتاب‌های فلسفی تحقیقی است که نوشته شده و شایسته مراجعه محققین است.

عمده تلاش‌ها توسط اساتید فلسفه در این حوزه، به دلائل مختلف، انتقادی و تحقیقی نبود و بیشتر شرح و توضیح بود. اساتید و محققین چه در فلسفه مشاء، یا حکمت متعالیه، به توضیح و تبیین و حاشیه‌نگاری بسنده می‌کردند. البته همین کار هم که توسط بزرگان انجام شد خدمت بسیار بزرگی است؛ مثل شرح منظومه که کتاب درسی بسیار عالی است. همچنین حاشیه مرحوم هیدجی و مرحوم املی که رویکرد توضیحی دارند. در سایر موضوعات رویه معمول حوزه همین بود. اما ایشان در عین این که متعبد نسبت به شرعیات بود، اما فلسفه را جای تعقل می‌دانست نه تعبد. ولو آن سخن از ملاصدرا یا استاد خود علامه طباطبایی رحمتهما می‌بود، نسبت به آن با تفکر و تدبر رویه رو می‌شد.

به همین دلیل در برخی موارد به «فیلسوف ناقد» از وی تعبیر می‌کردند. به یاد دارم همان اوائل که این کتاب «فلسفه اخلاق» منتشر شد، ایشان نسخه‌ای را به بنده هدیه کردند. من به استاد بزرگوار گفتم آن قدر به نقادی‌های شما در این کتاب علاقه دارم که مدت‌ها قلب آن را مطالعه کرده‌ام. چون آن زمان بنده فلسفه هم تدریس می‌کردم و نقادی‌ها و تحقیقات و نکات ایشان را با خودشان مطرح می‌کردم. این روحیه بسیار خوبی است که ایشان از آن برخوردار بود و به شاگردان خود نیز منتقل کرد و امیدوارم این روحیه روحیه تحقیق و انتقاد و ابتکار در فلسفه اسلامی گسترش و عمق پیدا کند و یکی از مراکز مهمی که می‌تواند این را دنبال کند همین موسسه امام خمینی رحمتهما است.

تعبد

جالب این است که این مرد متفکر، وقتی به تعبدیات می‌رسید چنان در مقابل اسلام تسلیم بود که ناخودآگاه به یاد سخن عبدالله ابی‌یعفور به امام صادق علیه السلام می‌افتم. آقای کشی در رجالش نقل می‌کند: یک روز ابن ابی‌یعفور به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: آقا اگر یک اناری را دو نیم کنی و بگویند نصف آن حلال است و نصف دیگر آن حرام، من هم شهادت می‌دهم که نصف آن حلال است و نصف دیگر آن حرام است. با این که از نظر عقل این دو نیم انار از یک درخت، یک جوانه، آبیاری شده با یک آب، تغذیه شده از یک زمین است، اما اگر امام بفرماید این حلال و آن نیم دیگر حرام است، این‌جا جای تعبد است و قبول می‌کنم. آیت‌الله مصباح چنین بود. واقعا در مقابل اسلام و قرآن تعبدی کامل داشت. این خیلی مهم است که شخصیتی که وقتی به فلسفه می‌رسد، مسلمات فلسفه را به چالش می‌کشد و نقادی می‌کند، اما در مقابل شرع و مقدسات، که جای تعبد است، متعبد است. ایشان در عین تعقل و تعبد و با این فهم بالا بدون محاسبه وارد هیچ عرصه‌ای نمی‌شد.

تواضع مثال زدنی

تواضع ایشان به حدی بود که از نزدیکان خود نیز استفاده می‌فرمود، من شاهد این تواضع ایشان بودم. حتی از شاگردان و دوستان خود استفاده می‌فرمود و نسبت به آن‌ها چه احترام و تکریمی هم می‌کرد. من در بعضی از مجالس شاهد بودم، بعضی از کسانی که دوست ایشان بودند در مجلس فاتحه یا هر فرصتی پیش می‌آمد، نزد ایشان می‌رفتند و سوال می‌کردند. اگر پیشنهادی بود می‌پذیرفت، یا تصدیق می‌کرد. اگر مطلبی را درست تشخیص می‌داد فوری آن را می‌گرفت و از آن استفاده می‌فرمود. استاد گرامی قبل از این که به مناظره‌های مربوط به بحث‌های خشونت برود، خدمت ایشان بودیم، گفتم آقا یک روایت داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره





آیت‌الله مصباح با آن مناظره معروف خود و نیز با کتاب‌هایی که خود یا شاگردانش تحت نظر ایشان نوشته بودند، مانند پاسداری از سنگ‌راهی ایدئولوژیک و چکیده چند بحث فلسفی، و نیز سخنرانی‌هایی که داشت، هم خود بر مخالفان انقلاب و اسلام غلبه پیدا کرد و هم دیگران به واسطه این منابع، قدرت غلبه پیدا کردند.

علمی ایشان، برخی علاقه نداشتند این خدمات دیده شود. در روایت آمده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مُكْفَرًا لَا يَشْكُرُ مَعْرُوفَهُ ... وَ كَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ لَا يَشْكُرُ مَعْرُوفَنَا، وَ خِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ مُكْفَرُونَ لَا يَشْكُرُ مَعْرُوفَهُمْ. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُكْفَرًا لَا يَشْكُرُ مَعْرُوفَهُ، وَ لَقَدْ كَانَ مَعْرُوفَهُ عَلَى الْقُرْشِيِّ وَ الْعَرَبِيِّ وَ الْعَجَمِيِّ، وَ مِنْ كَانَ أَعْظَمَ مَعْرُوفًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذَا الْخَلْقِ؟»^۱ معروفه است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مکفر بود؛ یعنی خدماتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم می‌رسید مورد تقدیر و شکر قرار نمی‌گرفت؛ و نعمت پیغمبر همچنان بر قرشی و عربی و عجمی جاری بود. اما شهر حضرت در میان خلق بیشتر از هر کسی بود، چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله واسطه فیض خدا در تکوین و تشریح بود، اما در عین حال مورد تقدیر مردم نبود. در ادامه حضرت می‌فرماید: «... کَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ لَا يَشْكُرُ مَعْرُوفَنَا؛ ما اهل بیت نیز مکفر هستیم. نسبت به برکات و معروف ما شکرگزاری نمی‌شود. در ذیل روایت آمده است: خوبان از مومنین نیز همین‌گونه هستند و کارهای نیک آن‌ها مورد تشکر قرار نمی‌گیرد.

در روایت دیگر می‌فرماید: «يَدُلُّ اللَّهُ فَوْقَ رَأْسِ الْحَاكِمِ تَرْفُفٌ بِالرَّحْمَةِ»^۲؛ دست خدا بالای سر افرادی است که معروف و خیر آن‌ها مورد تقدیر قرار نمی‌گیرد. امیدواریم که روح بلند این بزرگوار مشمول رحمت‌های بی‌پایان الهی باشد و به بازماندگان ایشان خیر و اجر و صبر عنایت بفرماید و باقیات الصالحاتی که از ایشان علما و عملا باقی مانده است در طول زمان امتداد پیدا کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. احتجاج، ج ۷، ص ۱۳.
۲. مانده ۵۴.
۳. دیوان صفی‌الدین حلی، ص ۸۸.
۴. سیره ابن‌هشام، ج ۴، ص ۱۰۲۲ - البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۰۹.
۵. وافی، ج ۳، ص ۱۳۳.
۶. الکافی، ج ۷، ص ۴۰۷.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند: «يا ايها الناس لا تشكوا علياً فوالله انه لأخشن في ذات الله من ان يشكى»^۳؛ یعنی ایشان خشن تر است در ذات خداوند از این‌که مورد شکایت قرار بگیرد. دیدم بعداً از همین روایت استفاده کرد. در بعضی مباحث دیگر خدمت ایشان بعضی مسائل را عرض می‌کردیم که ایشان در سخنرانی‌ها و نوشته‌ها گاهی استفاده می‌فرمودند. یعنی در عین اینکه در اوج بود، اما یک پیشنهادی هم یک جایی داده می‌شد، به راحتی می‌پذیرفت و استفاده می‌کرد.

حضرت علامه در مقابل مخالفین سعه صدری بسیاری داشت. امیدوارم این موسسه، آقازاده‌های مکرم ایشان، شاگردان و دوستان آن‌ها این مسائل را به طور تفصیل آماده و منتشر کنند تا الگوی نسل آینده ما باشد. در دوران اصلاحات که همه کشور را گرفته بود، معدود افرادی بودند که مقابل آن‌ها با منطق و بیانی رسا و با شجاعت بایستند. ایشان از جمله کسانی بودند که در سخنرانی‌ها و نوشتارها و مناظره‌ها خود با شجاعت تمام در مقابل اربابان اصلاحات ایستادند. حضرت آیت‌الله مصباح علی‌رغم این‌که یک انسان متبسم، خوش‌اخلاق و عطوف بودند اما متهم به خشونت‌طلبی و تند و بداخلاقی می‌شدند.

مظلومیت

این قوت فکر، بیان رسا، شجاعت در مقابله‌ها، پاکی و نورانیت، بر دشمن و معاندین سخت می‌آمد. از همین رو حضرت علامه مصباح رضوان‌الله علیه یکی از افرادی بود که مورد تهمت‌ها و افتراات رادیو رژیم منحوس اسرائیل و صهیونیست، تلویزیون‌های بیگانه، آمریکا و... قرار می‌گرفت.

نورانیت و پاکی و ایمان در ایشان باعث شد، این تهاجمات که ممکن است بر انسان‌های سالم اثر بگذارد، در ایشان اثر نکند. حمایت‌های مقام معظم رهبری نیز موجب شد دشمنان به اهداف خود نرسند. فتنه‌ای که علیه ایشان در سال ۷۸ راه افتاد و موجب تحصن طلاب و فضلا در مسجد اعظم شد، موجب شد جریان داخل مقداری خود را عقب بکشد. علی‌رغم خدمات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و